

اثر تغییر شرایط یا کشف فقدان شرایط شاهد قبل یا بعد از صدور رأی

مهدی حسن‌زاده*

دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه قم، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۱۰)

چکیده

در زمینه اثر کشف فاقد شرایط بودن شاهد در زمان ادای شهادت و اثر ازدست‌دادن شرایط پس از ادای شهادت و پیش از صدور رأی نسبت به شهادت اداشده و رأی صادرشده بر اساس آن، در فقه بحث‌های مفصل مطرح شده است و با وجود اتفاق نظر درباره برخی فروع موضوع، در بعضی حالت‌ها، نظرهای متعدد و مختلف وجود دارد. در حقوق، در بخشی از موضوع، با سکوت قانون و در بخشی دیگر با بیان قابل بحث ماده ۳۳۴ ق.آ.د.م. مواجهیم که به بررسی و تحلیل جدی نیاز دارد. مطالعه در این زمینه نشان می‌دهد این ماده، به پیروی و در هماهنگی با فقه، فقدان شرایط شاهد در زمان ادای گواهی را به عنوان یکی از جهات نقض آرا مقرر و معرفی کرده است.

کلیدواژگان

ادای شهادت، جرح شاهد، شرایط شاهد، شهادت (گواهی)، نقض رأی.

مقدمه

شهادت یکی از ادله اثبات دعاوی است که اعتبار آن در فقه و حقوق، مشروط به وجود شرایط متعددی شده است. دسته‌ای از شرایط، مربوط به شخص شاهد است، که باید در زمان ادای شهادت وجود داشته باشند (حلی، بی‌تا، ص ۲۴۷؛ حلی، ۱۴۱۵هـ.ق، ص ۱۳۴ و ۱۴۹؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۵هـ.ق، ص ۳۹۹؛ حصری، ۱۴۰۶هـ.ق، ص ۲۹۳؛ مهاجری، ۱۳۹۸هـ.ق الف، ص ۳۶۹). تغییر و ازدست‌دادن شرایط شاهد، پس از صدور رأی بر اساس شهادتی که واجد تمام شرایط بوده، تأثیری ندارد و سبب بی‌اعتباری شهادت و نقض رأی صادرشده بر اساس آن نمی‌شود (طوسی، بی‌تا، ص ۲۴۹؛ حلی، بی‌تا، ص ۲۴۷؛ حلی، ۱۴۱۵هـ.ق، ص ۱۳۴؛ نراقی، ۱۴۰۵هـ.ق، ص ۶۸۱؛ مامقانی، بی‌تا، ص ۴۹۴؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۱هـ.ق، ص ۲۰۳). در ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م. نیز به صراحت اعلام شده است: «چنانچه جهات جرح بعد از صدور رأی حادث شده باشد، مؤثر در اعتبار رأی دادگاه نخواهد بود». اما در زمینه ازدست‌دادن شرایط شاهد در فاصله ادای شهادت و صدور رأی و امکان یا عدم امکان صدور رأی بر اساس چنین شهادتی، بحث‌ها در فقه، در جریان بوده است و نظریاتی بیان شده است. در این زمینه، شرط عدالت شاهد، وضعیت متمایزی نسبت به سایر شروط دارد. به تناسب و به تبع این مسئله، وضعیت رأیی که براساس شهادت صادر شده، ولی پس از صدور رأی معلوم شده، شاهد، واجد شرایط شهادت نبوده یا پیش از صدور رأی، شرایط را از دست داده است، محل بحث و بررسی واقع شده است. در ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م. در این زمینه بیان شده است: «چنانچه پس از صدور رأی بر دادگاه معلوم شد که قبل از ادای گواهی جهات جرح وجود داشته ولی بر دادگاه مخفی مانده و رأی صادره هم مستند به آن بوده، مورد از موارد نقض می‌باشد». همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این ماده، به حالت فقدان شرایط در زمان ادای شهادت، توجه شده است، ولی در زمینه ازدست‌دادن شرایط در فاصله ادای شهادت و صدور رأی، سخنی به میان نیامده است.

در این مقاله در پی اثبات این مطلب هستیم که علی‌رغم بیان نامشخص و قابل ایراد ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م.، می‌توان نقض رأی صادرشده براساس شهادت را در هر یک از شکایات از آرا، در

مواردی که پس از صدور رأی، ثابت می‌شود که شاهد در زمان ادای شهادت، فاقد شرایط لازم بوده، از مواد قانونی استنباط کرد و پذیرفت. اما در زمینه اثر ازدست‌دادن شرایط، در فاصله پس از ادای شهادت و پیش از صدور رأی، حکمی از قوانین، استنباط‌شدنی نیست و با استناد به اصل ۱۶۸ ق.ا. و ماده ۳ ق.آ.د.م. چاره‌ای جز مراجعه به فقه و استناد به منابع معتبر و فتوهای معتبر وجود ندارد.

با توجه به آنچه گفته شد و اینکه در زمینه موضوع مورد بحث، وضعیت در فقه و حقوق از این نظر متفاوت است که در فقه با توجه به پرداختن فقها به موضوع، وضعیت مشخص‌تر است، ولی در حقوق، به موضوع توجه جدی نشده و زوایای بحث، نامشخص است و به بررسی بیش‌تر نیاز دارد، بنابراین، مطالب در دو بخش مطرح می‌شود و در بخش اول دیدگاه‌های فقها در زمینه موضوع بیان شده و در قسمت دوم وضعیت حقوقی موضوع بررسی می‌شود.

دیدگاه‌ها در فقه

همان‌طور که اشاره شد، در فقه بین حالت‌های تغییر حال شاهد و ازدست‌دادن شرایط، در فاصله ادای شهادت و صدور رأی، و اینکه پس از صدور رأی کشف شود که شاهد پیش از صدور رأی، فاقد شرایط لازم بوده، فرق گذاشته شده و این دو حالت، تابع احکام متفاوت شناخته شده است.

تغییر حال شاهد و ازدست‌دادن شرایط، در فاصله ادای شهادت و صدور رأی

از بیان برخی فقها، فهمیده می‌شود که به‌عنوان یک حکم عام، تغییر حال شاهد از قبیل فوت و ازدست‌دادن شرایط در فاصله ادای شهادت و صدور رأی، تأثیری بر اعتبار شهادت ندارد و از صدور رأی براساس شهادت مانع نمی‌شود (حلی، بی‌تا، ص ۲۴۷؛ حلی، ۱۴۱۵هـ.ق، ص ۱۴۹؛ نراقی، ۱۴۰۵هـ.ق، ص ۶۸۲؛ مامقانی، بی‌تا، ص ۴۹۴؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۵هـ.ق، ص ۳۹۸ و ۳۹۹؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۱هـ.ق، ص ۲۰۳؛ حصری، ۱۴۰۶هـ.ق، ص ۲۹۳). با وجود این، در زمینه شرط عدالت و فاسق‌شدن شاهد پس از ادای شهادت و پیش از صدور رأی، نظرهای متعدد و مخالف وجود دارد. برخی به عدم تأثیر فاسق‌شدن شاهد در فاصله ادای شهادت و صدور رأی،

جز در حقوق الله تصریح کرده‌اند (حلی، بی‌تا، ص ۲۴۷؛ نراقی، ۱۴۰۵هـ.ق، ص ۶۸۱ و ۶۸۲؛ مامقانی، بی‌تا، ص ۴۹۴؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۵هـ.ق، ص ۳۹۹؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۱هـ.ق، ص ۲۰۳). در عین حال در بیانی متفاوت، برخی سخنان فقها، حاکی از وضعیت خاص شرط عدالت شاهد و بی‌اعتباری شهادت در صورت فاسق شدن شاهد پس از ادای شهادت و پیش از صدور رأی است (حلی، ۱۴۱۷هـ.ق، ص ۵۴۷؛ طوسی، بی‌تا، ص ۲۴۹؛ حلی، ۱۴۱۵هـ.ق، ص ۷۶)، حتی یکی از فقها بر بی‌اعتباری شهادت و لزوم نقض رأی مبتنی بر آن در صورت کشف فسق شاهد در زمان ادای شهادت یا زمان صدور رأی، ادعای عدم خلاف کرده است (انصاری، ۱۴۱۰هـ.ق، ص ۳۲۳)، این سخن به آن دلیل که کشف فسق شاهد در زمان صدور رأی را در بیانی مطلق که شامل فاسق شدن او در فاصله ادای شهادت و صدور رأی می‌شود، موجب نقض رأی شناخته، مورد توجه است.

نقض رأی در اثر کشف فقدان شرایط شاهد

درباره اینکه پس از صدور رأی، معلوم شود که شاهد، پیش از صدور رأی، واجد شرایط نبوده است، برخی بین زمان ادای شهادت و پس از آن، تفکیک قائل شده و اعلام کرده‌اند، در صورتی که بینه جرح بر واجد شرایط نبودن شاهد در زمان ادای شهادت، شهادت دهند، رأی نقض می‌شود، اما اگر بر ازدست دادن شرایط در فاصله ادای شهادت و صدور رأی، شهادت دهند، رأی نقض نمی‌شود (حلی، بی‌تا، ص ۲۴۷؛ حلی، ۱۴۱۵هـ.ق، ص ۱۴۹؛ مامقانی، بی‌تا، ص ۴۹۵). با وجود این، در برخی بیان‌های مطلق، شهادت بینه جرح بر فاسق بودن شاهد در زمان صدور رأی یا کشف چنین مطلبی، سبب نقض رأی اعلام شده است (طوسی، بی‌تا، ص ۲۴۹؛ حلی، ۱۴۱۵هـ.ق، ص ۷۶). یکی از فقها نیز بر لزوم نقض رأی در صورتی که ثابت شود شاهد در زمان ادای شهادت یا در زمان صدور رأی یا در هر دو زمان فاسق بوده، تصریح کرده است (انصاری، ۱۴۱۰هـ.ق، ص ۳۲۳). فقیه دیگری درباره نقض رأی با ثابت شدن اینکه شاهد در فاصله ادای شهادت و صدور رأی، فاسق شده، اعلام کرده است دو دیدگاه و دو نظر وجود دارد (طباطبائی یزدی، ۱۳۷۸هـ.ق، ص ۷۱).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود سخنان فقها، متنوع و حاوی نظرهای متعدد و در مواردی مخالف یا معارض است، توضیح اینکه برخی، از مطلق جرح شاهد سخن گفته‌اند، ولی عده‌ای فقدان یا ازدست‌دادن شرط عدالت را به‌طور ویژه مورد توجه و بحث قرار داده‌اند. همچنین، با اینکه در برخی سخنان، صحبت از «بینه جرح» و شهادت آن‌ها بر جرح یا فسق شاهد است، در بعضی دیگر، «ثابت‌شدن» موارد جرح یا فسق شاهد نزد قاضی، موضوع سخن قرار گرفته است. از نظر حکم نیز، با اینکه عده‌ای نظر به عدم نقض رأی در اثر حدوث موارد جرح در فاصله‌ی ادای شهادت و صدور رأی داده‌اند، برخی، حداقل در زمینه فاسق‌شدن شاهد در این فاصله، قائل به نقض رأی شده‌اند. در زمینه موارد یادشده، یکی از فقها، به‌صراحت بین حالت «اقامه بینه جرح» پس از صدور رأی و «ثابت‌شدن» موارد جرح بر قاضی پس از صدور رأی، قائل به تفکیک شده و ضمن مخالفت شدید با نقض رأی در صورت اقامه بینه جرح پس از صدور رأی، نقض رأی در صورت ثابت‌شدن جرح شاهد بر قاضی پس از صدور رأی را پذیرفته و تأیید کرده است (نجفی، ۱۴۰۰هـ.ق، ص ۱۱۶ و ۱۱۷).

وضعیت در حقوق موضوعه

برخلاف فقه که در آن، فقها به حالت‌های مختلف مربوط به فقدان شرایط یا فاقد شرایط‌شدن شاهد در زمان ادای گواهی و در فاصله‌ی ادای گواهی و صدور رأی و پس از صدور رأی توجه کرده‌اند و به شرحی که در قسمت قبل بیان شد، احکام هر حالت، بیان شده است، در حقوق، همه این حالت‌های مختلف نه در قوانین و نه حتی در تألیفات حقوقی، مورد توجه قرار نگرفته، بلکه حکم برخی از این حالت‌ها بیان شده است، آن هم به‌طوری مبهم که به بررسی و تبیین نیاز دارد.

حادث‌شدن موارد جرح شاهد پس از ادای گواهی و پیش از صدور رأی

در زمینه‌ی حالتی که پس از ادای شهادت و پیش از صدور رأی، موارد جرح شاهد، حادث شود، حکم صریحی در قوانین یافت نمی‌شود. ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م. حادث‌شدن جهات جرح شاهد پس از صدور رأی را بی‌اثر اعلام کرده و فقدان شرایط شاهد در زمان ادای گواهی را سبب بی‌اعتباری شهادت و رأی صادر شده بر اساس آن، معرفی کرده است، اما در زمینه حادث‌شدن جهات جرح،

پس از ادای شهادت و پیش از صدور رأی، سکوت کرده است (مهاجری، ۱۳۸۹، ص ۳۶۹). نمی‌توان از این بخش از منطوق ماده که کشف فقدان شرایط شاهد در زمان ادای گواهی را سبب بی‌اعتباری شهادت و نقض رأی صادرشده براساس آن اعلام کرده است، دلالت بر مفهوم مخالف، استنباط کرد و قائل شد که این ماده به صورت مفهوم مخالف، حادث‌شدن جهات جرح شاهد، پس از ادای گواهی و پیش از صدور رأی را سبب بی‌اعتباری شهادت و نقض رأی صادرشده براساس آن نمی‌داند. ادامه ماده که اعلام کرده است: «چنانچه جهات جرح بعد از صدور رأی حادث شده باشد، مؤثر در اعتبار رأی دادگاه نخواهد بود» مانع از استنباط مفهوم مخالف از قسمت قبل آن است، چون اگر قانون‌گذار نظر به عدم تأثیر حادث‌شدن جهات جرح شاهد در فاصله ادای گواهی و صدور رأی داشت، این مطلب را مانند حالت حادث‌شدن جهات جرح شاهد پس از صدور رأی، بیان می‌کرد و فقط در زمینه بی‌اثری حادث‌شدن جهات جرح شاهد پس از صدور رأی، سخن نمی‌گفت. به عبارت دیگر، اگر مفهوم مخالف قسمت قبلی این ماده، بی‌اثر بودن حادث‌شدن جهات جرح شاهد در فاصله ادای گواهی و صدور رأی باشد، مفهوم مخالف عبارت بعدی آن، مؤثر بودن حادث‌شدن جهات جرح پیش از صدور رأی است و معلوم است که قانون‌گذار به این دو حکم مخالف نمی‌تواند به صورت مفهوم مخالف، نظر و اراده داشته باشد.

نتیجه اینکه از ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م. نمی‌توان حکمی در زمینه حالت حادث‌شدن جهات جرح شاهد پس از ادای گواهی و پیش از صدور رأی، استنباط کرد. در مواد و قوانین دیگر نیز حکم صریحی در این زمینه یافت نمی‌شود. در زمینه بند «ب» ماده ۳۴۸ ق.آ.د.م. نیز جدای از بحثی که درباره شمول این بند بر شرایط شاهد مطرح است و در ادامه به آن پرداخته می‌شود، قدر متیقن از آن، فقدان شرایط شاهد در زمان ادای گواهی است و تسری آن به ازدست‌دادن شرایط و حادث‌شدن جهات جرح شاهد پس از ادای گواهی و پیش از صدور رأی، مسلم نیست و به دلیل و اثبات نیاز دارد. بنابراین، باید پذیرفت در زمینه این حالت، به استناد اصل ۱۶۷ ق.ا. و ماده ۳ ق.آ.د.م. چاره‌ای جز مراجعه به فقه و استناد به منابع معتبر و فتوهای معتبر فقهی وجود ندارد.

با وجود آنچه گفته شد، در برخی تألیفات حقوقی با اعلام اینکه ملاک وجود شرایط شاهد،

زمان ادای شهادت است، حادث شدن جهات جرح شاهد پس از ادای شهادت و پیش از صدور رأی، بی اثر شناخته شده است (مهاجری، ۱۳۸۹، ص ۳۷۰؛ زراعت، ۱۳۸۳، ص ۷۵۷). شایان ذکر است که در زمینه این بحث، قانون‌گذار در زمینه فاقد شرایط شدن شاهد در فاصله ادای شهادت و صدور رأی - اعم از پیش از اعلام ختم دادرسی و پس از آن - سکوت کرده است، اما می‌توان گفت، تأثیر فاقد شرایط شدن شاهد در فاصله اعلام ختم دادرسی تا صدور رأی، با دشواری بیشتری مواجه است، زیرا دادگاه پس از اعلام ختم دادرسی، از هر گونه رسیدگی، از جمله رسیدگی به از بین رفتن شرایط شاهد، ممنوع است و صرفاً وظیفه صدور رأی را دارد.

نقض رأی در اثر کشف فقدان شرایط شاهد

تبیین محل بحث و بیان دیدگاه‌ها

در ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م. اعلام شده است: «چنانچه پس از صدور رأی بر دادگاه معلوم شد که قبل از ادای گواهی جهات جرح وجود داشته ولی بر دادگاه مخفی مانده و رأی صادره هم مستند به آن بوده، مورد از موارد نقض می‌باشد». این قسمت از این ماده، حاوی بیان مطلبی است که چندان مشخص و روشن نیست و به همین دلیل، سبب بیان نظریات مختلف در این زمینه شده است. ابهام این قسمت از این ماده به این دلیل است که در قانون آیین دادرسی مدنی طرّقی برای شکایت از آرای صادر شده از دادگاه‌ها پیش‌بینی شده است که مهم‌ترین آن‌ها، واخواهی (مواد ۳۰۶ تا ۳۰۸ ق.آ.د.م.)، تجدیدنظر (مواد ۳۳۰ تا ۳۶۵ ق.آ.د.م.)، فرجام (مواد ۳۶۶ تا ۴۱۶ ق.آ.د.م.)، اعاده دادرسی (مواد ۴۲۶ تا ۴۴۱ ق.آ.د.م.) و اعتراض شخص ثالث (مواد ۴۱۷ تا ۴۲۵ ق.آ.د.م.) است. از مسائل مهم مربوط به هر یک از این شکایات، آرای قابل این شکایات و جهات نقض رأی در این شکایات و مهلت این شکایات است. در زمینه جهات نقض آرا در این شکایات، با وجودی که واخواهی و اعتراض شخص ثالث، مقید به جهت خاصی نشده است، نقض رأی در تجدیدنظر (ماده ۳۴۸ ق.آ.د.م.)، فرجام (مواد ۳۷۱ تا ۳۷۶ ق.آ.د.م.) و اعاده دادرسی (ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م.) مقید به جهات خاص شده است. با وجود چنین مقرراتی، ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م. به‌طور مطلق، سخن از نقض رأی در اثر معلوم شدن وجود جهات جرح شاهد در زمان ادای گواهی به میان آورده است و

مشخص نیست که آیا این ماده یک حالت نقض آرا ایجاد کرده که کاملاً مستقل از نظام شناخته شده نقض آرا در قانون آیین دادرسی مدنی، یعنی در قالب شکایات از آرا، است، یا در چارچوب نظام معروف شکایات از آرا، سخن گفته است؟ در حالت اول، معلوم نیست نظام مستقل مقرر شده در این ماده، چه ویژگی‌هایی دارد و چگونه و در چه مرجعی انجام می‌گیرد و آیا مهلت دارد یا نه؟ در حالت دوم، مشخص نیست آیا این ماده این جهت نقض را در هر یک از شکایات از آرا (واخواهی، تجدیدنظر، فرجام، اعاده دادرسی و اعتراض شخص ثالث) یا فقط در برخی از این شکایات مقرر کرده است یا صرفاً بر این جهت در تجدیدنظر تأکید است که مشمول بند ب ماده ۳۴۸ ق.آ.د.م. است و صرف نظر از ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م. به موجب این بند مقرر شده است؟

یکی از حقوق دانان نقض رأی موضوع این ماده را ناظر به ماده ۳۲۶ ق.آ.د.م. دانسته است و با توجه به نسخ این ماده، نقض یادشده را منتفی شناخته است، در عین حال، اعلام کرده است در صورت قابل واخواهی، تجدیدنظر یا فرجام بودن رأی، مرجع شکایت، بدون در نظر گرفتن گواهی که فاقد شرایط بودن گواه آن معلوم شده است، رسیدگی و رأی صادر می‌کند. حتی در اعاده دادرسی نیز تلاش کرده است، این مورد را مشمول بند ۷ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م. و از مصادیق «به دست آمدن اسناد و مدارک» معرفی کند و در نهایت، اعلام کرده است شاید بتوان این مورد را با تحقق سایر شرایط، از جهات اعاده دادرسی موضوع ماده ۱۸ اصلاحی ق.ت.د.ع.ا. مصوب ۱۳۸۵/۱۰/۲۴ (ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲) محسوب کرد (شمس، ۱۳۹۰، ص ۱۵۷؛ شمس، ۱۳۸۴ الف، ص ۲۶۰). برخی نیز نقض پیش‌بینی شده در ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م. را صرفاً ناظر به مرحله تجدیدنظر دانسته و اعلام کرده‌اند در صورت تجدیدنظرخواهی، رأی در مرجع تجدیدنظر نقض می‌شود (بهرامی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۳؛ حیاتی، ۱۳۹۰، ص ۴۳۲). بعضی دیگر در توضیح ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م.، کشف وجود جهات جرح و فاقد شرایط بودن شاهد در زمان ادای گواهی را در صورتی که قبل از قطعیت رأی باشد از جهات تجدیدنظر و مشمول ماده ۳۴۸ ق.آ.د.م. و در صورت قطعیت رأی، از جهات اعاده دادرسی شناخته‌اند (مهاجری، ۱۳۹۰، ص ۳۹۶؛ زراعت، ۱۳۸۳، ص ۷۵۷).

تحلیل موضوع با لحاظ مقررات طرق شکایت از آرا

به نظر می‌رسد بیان مطلق ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م. در معرفی کشف فاقد شرایط بودن شاهد در زمان ادای گواهی به‌عنوان جهت نقض رأی صادرشده براساس آن گواهی، با توجه به متون فقهی و ترجمه عبارات‌های فقها و بی‌توجه به ضوابط و مقررات حاکم بر شکایت از آرا در قانون آیین دادرسی مدنی است و همین بی‌توجهی سبب شده است قانون‌گذار در این ماده، حکمی را بیان کند که به ظاهر با مقررات حاکم بر شکایات از آرا، هماهنگ و سازگار نیست و کار حقوق‌دانان و نویسندگان را در تحلیل این ماده و بیان منظور آن، دشوار کرده است.

اما پذیرفتن حکم مطلق این ماده و تأیید کشف فاقد شرایط بودن شاهد در زمان ادای گواهی، به‌عنوان عامل نقض رأی در هر زمان و بدون تشریفات خاص - همان‌طور که در فقه، این چنین است - با مقررات حاکم بر شکایات در قانون آیین دادرسی مدنی و با روح این قانون، مغایرت دارد که هدف آن منظم کردن دادرسی و نظام‌مند کردن چگونگی احقاق حق و پرهیز از وضع مقرراتی است که نتیجه آن، بی‌ثباتی و در معرض تزلزل قرار دادن احقاق حق و فصل خصومت است. بنابراین، در جمع حکم این ماده با احکام مواد مربوط به شکایات از آرا در قانون آیین دادرسی مدنی و ایجاد هماهنگی بین این مواد، باید ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م. در پرتو مقررات حاکم بر شکایات در قانون آیین دادرسی مدنی تفسیر شود و یک تافته کاملاً جدابافته به حساب نیاید. در این زمینه، به نظر می‌رسد باید ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م. را بیان‌کننده یکی از جهات نقض آرا در شکایات از آرا به حساب آورد. توضیح اینکه طرق شکایت از آرا همان مواردی است که در قانون آیین دادرسی مدنی بیان شده است و ماده مورد بحث، یک طریق جدا محسوب نمی‌شود، بلکه بیان‌کننده این است که در هر یک از طرق شناخته‌شده شکایت از آرا، یکی از جهات نقض رأی، مورد موضوع ماده یادشده؛ یعنی کشف فاقد شرایط بودن شاهد در زمان ادای گواهی است.

بر این اساس، در واخواهی و اعتراض شخص ثالث که مقید به جهات خاصی نیستند، استناد به جهت مورد بحث، با هیچ اشکال و مانعی مواجه نیست. در زمینه تجدیدنظرخواهی، ماده ۳۴۸ ق.آ.د.م. مواردی را به‌عنوان جهات نقض رأی در تجدیدنظر بیان کرده است که به نظر می‌رسد با

توجه به بیان این ماده و ماده ۲۹ ق.ت.د.ع.ا.، این جهات حصری است (مهاجری، ۱۳۸۹، ص ۲۵۲؛ مهاجری، ۱۳۹۰، ص ۵۰۹) و قید یکی از این جهات در دادخواست تجدیدنظرخواهی، ضروری است، اما نه فقط چنین الزامی، فاقد ضمانت اجرای تصریح شده در قانون است (مهاجری، ۱۳۸۹، ص ۲۵۳ و ۲۵۴؛ زراعت، ۱۳۸۳، ص ۱۱۱۹؛ حیاتی، ۱۳۹۰، ص ۵۹۴)، بلکه به آن دلیل که تجدیدنظر، مرحله دوم دادرسی است که در آن، برای بار دوم به دعوا از همه جهات، اعم از امور حکمی و موضوعی، رسیدگی می‌شود، بیان جهات نقض برای این مرحله و منحصر کردن جهات به موارد معین، مورد انتقاد و اعتراض است (حیاتی، ۱۳۹۰، ص ۵۹۵). در عمل نیز دادگاه‌های تجدیدنظر در رسیدگی به شکایات از آرای بدوی، همه جهات پرونده و دعوا را بررسی می‌کنند و با ملاحظه هر اشکالی، رأی مورد اعتراض را نقض می‌کنند و خود را مقید به جهات خاص نمی‌بینند. علاوه بر این، بنده ماده ۳۴۸ ق.آ.د.م. قابلیت دارد که با تفسیر گسترده، شامل هر اشکالی حتی جهات یادشده در سایر بندهای ماده یادشده می‌شود، تا جایی که ذکر همین بند برای شمول همه اشکالات، حتی موارد بندهای دیگر این ماده، کافی شناخته شده است (حیاتی، ۱۳۹۰، ص ۵۹۴). بنا بر آنچه گفته شد حتی در نبود ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م. و بند ب ماده ۳۴۸ آن قانون، امکان استناد به فقدان شرایط شاهد در زمان ادای گواهی، برای نقض رأی در مرحله تجدیدنظر وجود داشت و بند ب ماده ۳۴۸ ق.آ.د.م. و ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م. چنین امکانی را تسهیل می‌کند و هر گونه تردید را در زمینه آن از بین می‌برد. با وجود این، بیان قانون‌گذار در بند ب ماده ۳۴۸ ق.آ.د.م. و شمول آن نسبت به مورد بحث، با ابهام و پرسش مواجه است و اگرچه برخی این بند را گسترده تفسیر کرده‌اند و شامل هر نوع شرایط مربوط به شهادت، از جمله شرایط شاهد دانسته‌اند (شمس، ۱۳۸۴، ص ۳۸۳؛ حیاتی، ۱۳۹۰، ص ۵۹۵؛ حیاتی، ۱۳۹۰ الف، ص ۱۷۲؛ مردانی و بهشتی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۴)، اما یکی از نویسندگان در شمول این بند بر شرایط قانونی شهود، تردید کرده است و از این نظر از بیان قانون‌گذار در این بند انتقاد کرده است (مهاجری، ۱۳۸۹، ص ۲۵۵). ولی این انتقاد، به جا به نظر نمی‌رسد، زیرا به نظر می‌رسد قانون‌گذار در بند ب ماده ۳۴۸ ق.آ.د.م. «فقدان شرایط قانونی شهادت شهود» را در معنای گسترده که شامل همه شرایط

مربوط به شهادت می شود به کار گرفته است و نه به معنای شرایط مربوط به ادای شهادت که دسته‌ای از شرایط را در کنار شرایط شاهد، شامل می شود.

نتیجه اینکه امکان استناد به فقدان شرایط شاهد در زمان ادای گواهی برای نقض رأی در تجدیدنظر، حتی با نبود ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م.، محل تردید نیست، بنابراین، ناظر دانستن نقض یادشده در ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م. به مرحله تجدیدنظر - آن گونه که برخی گفته‌اند و پیش از این نقل شد - سبب بی‌خاصیت شدن این قسمت از این ماده می شود، زیرا چنین مطلبی حتی در نبود این ماده و به استناد مقررات تجدیدنظر، به ویژه بند ب ماده ۳۴۸ ق.آ.د.م.، معلوم و مشخص است.

وضعیت فرجام و اعاده دادرسی، در زمینه موضوع مورد بحث، نامشخص است و به بررسی و تحلیل نیاز دارد، زیرا از طرفی این دو شکایت، مقید به جهات نقض خاص هستند و از طرف دیگر، موضوع مورد بحث یعنی کشف فقدان شرایط شاهد در زمان ادای گواهی، از موارد نقض در این دو شکایت شمرده نشده و بیان صریحی در این زمینه در مواد مربوط به جهات نقض در این دو شکایت، یافت نمی شود. وضعیت در اعاده دادرسی دشوارتر است، زیرا در این شکایت، در ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م. در ۷ بند، جهات نقض رأی، که مواردی ویژه و تفسیرنشده گسترده هستند، بیان شده‌اند و به دشواری می توان مورد موضوع بحث را مشمول یکی از بندهای این ماده به حساب آورد. با وجود این، برخی تلاش کرده‌اند از بندهای ۵ و ۷ این ماده در این زمینه کمک گیرند (شمس، ۱۳۹۰، ص ۱۵۷؛ زراعت، ۱۳۸۳، ص ۷۵۷).

اما در فرجام با وجود ماده ۳۶۶ ق.آ.د.م. که تشخیص مطابقت یا مخالفت رأی با موازین شرع و مقررات قانونی را رسالت دیوان عالی کشور در بررسی فرجامی، اعلام کرده و بند ۲ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م. که مخالفت رأی با موازین شرع و مقررات قانونی را به‌عنوان یکی از جهات نقض آرا در دیوان عالی کشور، معرفی کرده است، امکان استناد به این مواد و تفسیر گسترده آن‌ها برای شمول بر موضوع مورد بحث یعنی فقدان شرایط شاهد در زمان ادای گواهی، وجود دارد.

با وجود این تلاش‌ها، به نظر می رسد آنچه در این زمینه، کارایی بیشتر دارد، ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م. است. زیرا همان‌طور که پیش از این گفته شد، به نظر می رسد، ماده یادشده در مقام بیان یکی از جهات نقض آرا در هر یک از شکایات شناخته شده در قانون آیین دادرسی مدنی است. این بیان، با

توجه به توضیحاتی که پیش از این بیان شد، در زمینه واخواهی، اعتراض شخص ثالث و تجدیدنظر، اهمیت و نکته خاصی ندارد، اما در زمینه فرجام و اعاده دادرسی، اهمیتی فوق‌العاده دارد. زیرا با در نظر گرفتن مقررات خاص هر یک از این دو شکایت، به حساب آوردن موضوع مورد بحث به عنوان جهت نقض در این دو شکایت، دشوار و مستلزم تلاش فراوان است. پس اگر بپذیریم که ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م. در مقام بیان یکی از جهات نقض در هر یک از شکایات یادشده در قانون آیین دادرسی مدنی است، به استناد این ماده، موضوع مورد بحث، به عنوان یکی از جهات نقض رأی، به جهات نقض هر یک از این دو شکایت، اضافه می‌شود. عملکرد ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م. در این زمینه، شبیه ماده ۲۲۷ ق.آ.د.م. است که اثبات اصالت سندی را که معجول شناخته شده بود، به عنوان یکی از جهات اعاده دادرسی به موارد یادشده در ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م. اضافه کرده است.

در زمینه طریق پیش‌بینی شده در ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک. (مصوب ۱۳۹۲) نیز با در نظر گرفتن اینکه در فقه، نقض رأی در صورت کشف فاقد شرایط بودن شاهد در زمان ادای شهادت، امری مسلم است و نظر مخالفی یافت نشده است، درخواست نقض رأی با استناد به ماده یادشده و به عنوان خلاف شرع بین بودن رأی که براساس شهادت صادر شده و بعد از صدور رأی معلوم شده است که شاهد در زمان ادای شهادت، فاقد شرایط لازم بوده، امکان‌پذیر است.

توضیحات تکمیلی

در پایان این قسمت، بیان چند نکته تکمیلی درباره ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م.، ضروری به نظر می‌رسد. یک مطلب این است که این ماده حالتی را مطرح کرده است که پس از صدور رأی، معلوم می‌شود در زمان ادای گواهی، جهات جرح شاهد وجود داشته و بر دادگاه مخفی مانده است، اما از حالتی که با وجود جهات جرح شاهد و با اطلاع دادگاه از این جهات جرح، رأی به هر دلیل به استناد چنین شهادتی صادر شده است، سخن نمی‌گوید. به نظر می‌رسد، ماده یادشده، با قیاس اولویت این حالت را نیز دربرمی‌گیرد، زیرا وقتی با بی‌اطلاعی دادگاه از وجود جهات جرح شاهد در زمان ادای گواهی، رأی نقض می‌شود، به طریق اولی با وجود جهات جرح و اطلاع دادگاه از آن، رأی نقض می‌شود و نتیجه و راه‌حلی غیر از این، کاملاً غیر منطقی و غیر قابل قبول است.

مطلب دیگر این است که در ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م. عبارت «قبل از ادای گواهی» به کار گرفته شده است که همراه با مسامحه بوده و معلوم است که منظور این است که جهات جرح از قبل از گواهی تا زمان ادای گواهی وجود داشته است و گرنه در صورتی که جهات جرح، مدتی پیش از ادای گواهی وجود داشته ولی در زمان ادای گواهی، برطرف شده است، مسلماً در اعتبار گواهی نمی‌توان خدشه و تردید کرد. بنابراین، بهتر بود قانون‌گذار دقت بیشتری اعمال می‌کرد و به جای عبارت یادشده، عبارت «در زمان ادای گواهی» را به کار می‌گرفت.

مطلب سوم اینکه آنچه در این قسمت درباره نقض رأی صادرشده براساس شهادتی که شاهد آن فاقد شرایط لازم است، گفته شد، به حالت فاقد شرایط بودن شاهد در زمان ادای گواهی اختصاص داشت و از وضعیت رأی صادرشده به استناد شهادتی که شاهد آن پس از ادای گواهی و پیش از صدور رأی، شرایط را از دست داده، صحبت نشد، چون همان‌طور که پیش از این گفته شد، درباره حالت حادث شدن جهات جرح شاهد در فاصله پس از ادای گواهی و پیش از صدور رأی، حکمی در قانون یافت نمی‌شود، بنابراین، وضعیت رأیی هم که به استناد چنین شهادتی صادر شده باشد، در قانون، مشخص نشده است و به استناد اصل ۱۶۷ ق.ا. و ماده ۳ ق.آ.د.م. چاره‌ای جز مراجعه به فقه و استناد به منابع معتبر و فتاوهای معتبر باقی نمی‌ماند.

مطلب چهارم اینکه چگونگی اثبات جهات جرح پس از صدور رأی، در قانون مشخص نشده است، ولی به نظر می‌رسد در واخواهی، تجدیدنظر و اعتراض شخص ثالث در صورتی که شکایت از رأی، مبتنی بر فاقد شرایط بودن شاهد در زمان ادای گواهی باشد، اثبات چنین امری با اقامه دلیل توسط معترض و تحقیقات دادگاه بر اساس اختیار مقرر در ماده ۱۹۹ ق.آ.د.م. انجام می‌گیرد و جرح شاهد توسط معترض در این مراحل، منافاتی با تبصره ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م. که حاوی بیان محدودیت زمانی طرف برای جرح شاهد است، ندارد، زیرا این تبصره مربوط به مرحله بدوی رسیدگی است و مانع حق جرح شاهد توسط معترض در واخواهی، تجدیدنظر و اعتراض شخص ثالث نمی‌شود، بلکه سلب چنین حقی در این مراحل، با اعطای حق اعتراض به استناد فاقد شرایط بودن شاهد در زمان ادای گواهی و پذیرفتن این مورد به‌عنوان جهت نقض رأی، منافات دارد.

اما در فرجام، مطلب قدری متفاوت و قابل تأمل است. زیرا پذیرفتن امکان جرح شاهد در این

مرحله و همچنین اختیار دیوان عالی کشور در انجام دادن تحقیقات در این زمینه، مستلزم ورود دیوان به امور موضوعی پرونده و دعوا است. اما در صورت تأیید فقدان شرایط شهادت به‌عنوان یکی از جهات نقض در دیوان عالی کشور، همان‌طور که پیش از این، بحث و تأیید شد، چاره‌ای جز پذیرش حق جرح شاهد توسط فرجام‌خواه و اختیار دیوان در انجام دادن تحقیق در این زمینه وجود ندارد و وضعیت در این زمینه مانند «بی‌اعتباری اسناد و مدارک مستند رأی» است که به‌صراحت در ماده ۳۷۵ ق.آ.د.م. به‌عنوان یکی از موارد نقض رأی در دیوان عالی کشور معرفی شده است.

در اعاده دادرسی با توجه به وحدت ملاک ماده ۴۲۹ ق.آ.د.م. درباره جهات نقض یادشده در بندهای ۵ و ۶ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م. باید بپذیریم که فاقد شرایط بودن شاهد، باید در یک دادرسی مستقل و به‌موجب رأی قطعی، اثبات شود و از تاریخ چنین رأیی، ظرف مهلت مقرر می‌توان اعاده دادرسی از رأی مستند به چنین شهادتی، درخواست کرد. بنابراین، رسیدگی به فاقد شرایط بودن شاهد، نه در مرحله اعاده دادرسی، بلکه پیش از آن و به‌موجب دادرسی جداگانه انجام می‌گیرد. مطلب پنجم اینکه نه در فقه و نه در حقوق، نقض رأی در اثر فاقد شرایط شناخته‌شدن شاهد در زمان ادای گواهی، مقید به عدم اجرای رأی نشده است. بنابراین، حتی در صورت اجرای رأی، با نقض آن، عملیات اجرایی اعاده می‌شود. البته همان‌طور که پیش از این گفته شد، در حقوق، رعایت مقررات مربوط به شکایات از آرا از جمله مهلت‌های مقرر در قانون برای این شکایات الزامی است.

مطلب ششم اینکه در صورت نقض رأی در اثر فاقد شرایط شناخته‌شدن شاهد در زمان ادای گواهی، مسئولیتی متوجه شاهد نیست، زیرا در احراز وجود یا نبود شرایط شاهد، وظیفه‌ای متوجه شاهد نیست و این موضوع به اصحاب دعوا و دادگاه مربوط است.

نکته پایانی اینکه با توجه به قید «رأی صادره هم مستند به آن گواهی بوده» در ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م. بحث از نقض رأی در اثر کشف فاقد شرایط بودن شاهد، مخصوص مواردی است که فقط مستند یا مستند اصلی رأی، گواهی بوده است، به‌طوری که با بی‌اعتبار شناخته‌شدن گواهی در

این حالت، رأی، فاقد مستند قانونی قابل قبول باشد، اما اگر رأی مستندات متعدد داشته باشد و گواهی، یکی از مستندات رأی بوده، به طوری که با وجود بی اعتباری گواهی، مستندات دیگر به اعتبار خود باقی باشند و رأی، فاقد مستند قابل قبول نشود، در چنین صورتی بدیهی است که رأی نقض نمی شود و با وجود بی اعتباری شهادت، رأی به اعتبار سایر مستندات، معتبر باقی می ماند.

نتیجه

با توجه به آنچه بیان شد، اثر فقدان شرایط شاهد در زمان ادای گواهی یا ازدست دادن شرایط پس از ادای گواهی و پیش از صدور رأی و تأثیر آن بر اعتبار گواهی و نقض رأی صادر شده بر اساس چنین شهادتی، نظرها و راه حل ها در فقه، مشخص تر است و بی اعتباری شهادتی که شاهد آن در زمان ادای گواهی، فاقد شرایط بوده و نقض رأی مبتنی بر آن، مسلم است. اما در زمینه اثر ازدست دادن شرایط در فاصله پس از ادای شهادت و پیش از صدور رأی، دیدگاه های متفاوتی بیان شده است.

در حقوق، وضعیت نامشخص است و نه فقط در زمینه اثر ازدست دادن شرایط شاهد در فاصله پس از ادای گواهی و پیش از صدور رأی، با سکوت قانون مواجهیم، درباره اثر فاقد شرایط شناخته شدن شاهد در زمان ادای گواهی، نسبت به رأی صادر شده بر اساس چنین شهادتی، با بیان قابل بحث ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م. روبرو هستیم که به بررسی و تأمل جدی نیاز دارد و در این نوشته سعی شد، چنین بررسی و تأملی انجام شود.

در نهایت، با توجه به وضعیت نامشخص حقوقی در زمینه موضوع مورد بررسی، به استناد اصول ۴ و ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ ق.آ.د.م.، باید در قسمت های مسکوت مانده بحث در قانون، به فقه مراجعه و به منابع معتبر و فتاوی معتبر استناد کنیم و در قسمت های بیان شده اما به طور مبهم، باید راه حل ها و دیدگاه های مطرح شده در فقه، مورد توجه قرار گیرد و قانون در مسیری هماهنگ با شرع و فقه، تفسیر و تحلیل شود. بر همین اساس، می توان به پیروی از فقه و در هماهنگی با آن، در حقوق نیز معیار وجود شرایط شاهد را زمان ادای شهادت دانست و تغییر شرایط شاهد و ازدست دادن شرایط پس از ادای شهادت را مؤثر در اعتبار شهادت ندانیم و فاقد

شرایط شناخته شدن شاهد در زمان ادای گواهی را به عنوان یکی از جهات نقض رأی در هر یک از شکایات از آرا بپذیریم.

شایان ذکر است هرچه بیان و بحث شد، مربوط به استناد به شهادت به عنوان بینة شرعی است، اما اگر در اثر جمع نبودن شرایط، امکان استناد به شهادت به عنوان بینة شرعی نباشد و دادگاه گواهی گواهان را به عنوان امارة قضایی استماع کند، مطالب یادشده در این مقاله در این حالت، مطرح نیست و احکام یادشده بر این حالت حاکم نیست و گواهی گواهان در چنین حالتی تابع مقررات و اعتبار امارة قضایی است.

منابع و مأخذ

۱. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۰هـ ق). *القضاء الاسلامی*. به قلم میرزا قلی خان، بی جا: مؤسسه اسلامیة.
۲. بهرامی، بهرام (۱۳۸۹). *بایسته های ادله اثبات*. تهران: نگاه بینه.
۳. حصری، احمد (۱۴۰۶هـ ق). *علم القضاء*. بیروت: دارالکتب العربی.
۴. حلّی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۱۵هـ ق). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. جلد چهارم، بی جا: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۵. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۷هـ ق). *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*. جلد هشتم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (بی تا). *قواعد الاحکام*. قم: منشورات الرضی.
۷. حیاتی، علی عباس (۱۳۹۰). *آیین دادرسی مدنی (۲)*. تهران: نشر میزان.
۸. حیاتی، علی عباس (۱۳۹۰). *قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی*. تهران: نشر میزان.
۹. زراعت، عباس (۱۳۸۳). *قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران*. تهران: خط سوم.
۱۰. شمس، عبدالله (۱۳۸۴). *آیین دادرسی مدنی (پیشرفته)*. تهران، انتشارات دراک.
۱۱. شمس، عبدالله (۱۳۹۰). *ادله اثبات دعوا*. تهران: انتشارات دراک.
۱۲. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۷۸هـ ق). *العروه الوثقی*. طهران: مطبعه الحیدری.
۱۳. طوسی، ابی جعفر محمد بن جمال الدین (بی تا). *المبسوط فی فقه الامامیه*. بی جا: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۱۴. مامقانی، عبدالله (بی تا). *مناهج المتقین فی فقه ائمه الحق و الیقین (چاپ سنگی)*. بی جا: مؤسسه آل البيت الاحیاء التراث.
۱۵. مردانی، نادر و بهشتی، محمدجواد (۱۳۸۵). *آیین دادرسی مدنی*. تهران: نشر میزان.
۱۶. مغنیه، محمدجواد (بی تا). *فقه الامام جعفر الصادق*. قم: انتشارات قدس محمدی.
۱۷. مهاجری، علی (۱۳۸۰). *شرح قانون آیین دادرسی مدنی*. تهران: گنج دانش.

۱۸. مهاجری، علی (۱۳۸۹). مبسوط در آیین دادرسی مدنی. تهران: انتشارات فکرسازان.
۱۹. مهاجری، علی (۱۳۹۰). قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی. تهران: انتشارات فکرسازان.
۲۰. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۰۱ هـ.ق). کتاب القضاء. به قلم السيد علی الحسينی المیلانی. قم: مطبعه الخيام.
۲۱. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۰۵ هـ.ق). کتاب الشهادات. تقریرات به قلم السيد علی الحسينی المیلانی، قم: المؤلف، المطبعه سيدالشهداء (ع).
۲۲. نجفی، شیخ محمدحسن (۱۴۰۰ هـ.ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. نراقی، مولی احمد (۱۴۰۵ هـ.ق). مستند الشیعه فی احکام الشریعه. قم: منشورات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.